

حکم سنگسار در میان حقوق کیفری اسلام، هجمه‌های بسیار دیده است. مهاجمان، گاه اصل حکم را نشانه گرفته و از ناسازگاری آن با آیات قرآن و دیگر احکام زنا سخن می‌گویند و گاه با اثبات ناپذیر خواندن وقوع زنا، اجرای سنگسار را ناممکن می‌دانند.

نوشتار پیش رو، شبهات یاد شده را به تفصیل عرضه می‌دارد و هر یک را به صورت مستقل به نقد و سنجش می‌گیرد.

لازم به ذکر است که نقد و بررسی شبهات سنگسار، به معنای پذیرش حد رجم و یا موافقت با اجرای آن، از سوی نویسندگان نیست بلکه تنها حکایت از سستی این شبهات دارد.

سنگسار، در متون فقهی مستندات بسیاری دارد که تمام یا بخش عمده آن‌ها روایی است و در این میان، تنها آیه‌ای که به باور عده‌ای، دلالت بر حد رجم دارد، آیه شریفه «وَكَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ» (مائده/۴۳) است؛ چه اینکه در نگاه این گروه مراد از «حُكْمُ اللَّهِ» همان حد رجم است. (شیخ طوسی، ۵۳۰/۳؛ طبرسی، ۳۳۹/۳؛ جصاص، ۵۴۶/۲)

در برابر این گروه، برخی مستند سازی حد رجم به آیه شریفه را برنمی‌تابند و شبهاتی چند مطرح می‌کنند که ذیلاً به آن‌ها می‌پردازیم.

### شبهه نخست: سنگسار حکم شریعت یهود است.

محمد بن شربینی، البکری الدمیاطی، مناوی و... دلالت آیه شریفه بر وجود حد رجم در اسلام را پذیرا نیستند. به باور ایشان، آیه شریفه تنها دلالت بر وجود حد رجم در شریعت یهود دارد و وجود چنین حدی در شریعت یهود، مستلزم وجود آن در شریعت اسلام نیست و بر اساس آیات زیر، آنچه به عنوان شریعت برای امت‌های پیشین آمده است شریعت مسلمانان نخواهد بود:

«لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا» (مائده/۴۸)

«ما برای هر کدام از شما، آیین و طریقه روشنی قرار دادیم.»

«تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا

يَعْمَلُونَ» (بقره/۱۳۴)

«آنان امتی بودند که در گذشتند. اعمال آنان، مربوط به خودشان بود و اعمال شما نیز مربوط به خود شماست؛ و شما از آنچه آنان می کرده اند، باز خواست نخواهید شد.»

« تُمْ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ » (جاثیه/۱۸)  
« سپس تو را بر شریعت و آیین حقی قرار دادیم؛ از آن پیروی کن و از هوس های کسانی که آگاهی ندارند پیروی مکن.»

قرطبی در تفسیر آیه شریفه می نویسد:

ابن عربی می گوید:

«برخی از اهل علم گمان دارند که این آیه شریفه دلیل است بر اینکه شریعت امت های پیشین، شریعت ما نیست چه اینکه در این آیه شریفه خداوند برای پیامبر و امت او یک شریعت قرار داده است و پر واضح است که پیامبر و امت او، از یک شریعت خاص بهره می برند و همانا اختلاف در این است که آنچه پیامبر ﷺ از شرایع پیشین خبر داده است آن شرایع در حق ما نیز ثابت است یا خیر؟» (قرطبی، ۱۶/۱۶۳)

افزون بر آیات یاد شده، رفتار حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام نیز در شمار مستندات مخالفان سنگسار قرار گرفته است، چنانکه در انجیل آمده است که گروهی از مردم فردی زنا کار را خدمت آن حضرت آورده و خواهان سنگسار او شدند. حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام در پاسخ ایشان گفت: آنان که بی گناهند و تا کنون از ایشان گناهی سر نزده، می توانند او را سنگسار کنند. مردم وقتی سخن حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام را شنیدند از سنگسار زناکار گذشتند و حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام نیز فرمود: من او را می بخشم. (انجیل یوحنا، باب هشتم، ۴-۱۲)

### نقد و نظر

در باره احکام شرایع پیشین و اعتبار آن ها در شریعت اسلام، سه نظریه وجود دارد:

الف. برخی حکم به اعتبار احکام شرایع پیشین داده و آن ها را در ردیف شریعت اسلام قرار می دهند. به باور این گروه، اشتراک احکام تنها در صورتی



صحیح است که احکام شریعت پیشین، در شریعت جدید نسخ نشده باشد و اگر نسخ صورت گرفته باشد در این صورت حکم شرایع پیشین را نمی‌توان حکم شریعت اسلام دانست.

ب. شماری دیگر به صورت مطلق، اعتبار احکام شرایع پیشین را بر نمی‌تابند و تمامی آن‌ها را به صورت موردی و کلی منسوخ می‌شناسند.

ج. گروه سوم احکام شرایع پیشین را به دو دسته تقسیم می‌کنند:

۱. احکامی که در قرآن و سنت از آن‌ها یاد شده است.

۲. احکامی که در قرآن و سنت بروز و ظهور نیافته و تنها در متون دینی گذشته می‌توان آن‌ها را رهگیری کرد.

از دو دسته یاد شده، تنها دسته نخست آن هم مشروط به اینکه در شریعت اسلام در شمار واجبات نیامده و دلیلی بر نسخ و رفع آن وجود نداشته باشد معتبر و حجت است.

بررسی نظریات یاد شده نشان می‌دهد که مخالفان سنگسار، نظریه دوم را باور دارند، در صورتی که طرفداران سنگسار، احکام شرایع پیشین را جزو شریعت اسلام می‌دانند و برای اثبات درستی نظریه خویش، به آیاتی از قرآن استناد می‌کنند.

آیه نخست: «يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» (نساء/۲۶)

آیه دوم: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ» (انعام/۹۰)

آیه سوم: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ» (ممتحنه/۴)

در نظرگاه طرفداران سنگسار، آیات یاد شده ناسازگار با مستندات قرآنی نظریه دوم نیست چه اینکه:

الف. آیه شریفه «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا» (مائده/۴۸) در صورتی می‌توان به آن‌ها استناد کرد که در شمار آیات منسوخ قرار نگرفته باشد.

ب. آیه «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ...» و آیه «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ...» ناظر به فروع دین است و

آیه «يُرِيدُ اللَّهُ...» و آیه «أُولَئِكَ الَّذِينَ...» ناظر به اصول دین.

افزون بر این، به باور برخی صاحب نظران علم اصول، جریان احکام شرایع

پیشین در شریعت اسلام یک اصل است و سرباز زدن از آن، نیاز به دلیل دارد:

محمد شوکانی در این باره می‌نویسد:

«اهل علم در باره ضرورت و لزوم پایبندی به احکام شرایع پیشین اختلاف دارند اما جمهور علما بر این باورند که آن احکام، تا آنجا که نسخ نشده باشد بر ما واجب است. به باور شوکانی نظریه جمهور علما درست است.» (شوکانی، ۴۶/۲)

محمد قرطبی در تفسیر خویش می‌نویسد:

«قصه گاو بنی اسرائیل دلیل اعتبار شرایع پیشین برای ماست. این نظریه مورد پذیرش گروه‌هایی از اهل کلام و فقها و کرخ‌ی قرار گرفته است و این بکیر نیز که در شمار علمای ما قرار دارد این نظریه را باور دارد.» (قرطبی، ۴۶۲/۱)

ابن کثیر، مفسر برجسته اهل سنت نیز در این باره می‌نویسد:

«وقد استدل كثير ممن ذهب من الاصوليين والفقهاء إلى أن شرع من قبلنا شرع لنا، إذا حكى مقررا ولم ينسخ كما هو المشهور عن الجمهور وكما حكاه الشيخ أبو إسحق الأسفرائيني عن نص الشافعي وأكثر الأصحاب. هذه الآية حيث كان الحكم عندنا على وفقها في الجنایات عند جميع الأئمة وقال الحسن البصري: هي عليهم وعلى الناس عامه» (ابن کثیر، ۶۴/۲)

بر این اساس، برخی از تفسیرگران و فقه‌نویسان، شماری از احکام دیگر شرایع را در شریعت اسلام جاری می‌کنند. (ابن کثیر، ۶۴/۲)

بنا بر این اگر حکمی از احکام شرایع پیشین نسخ شده یا دلیلی بر بی اعتباری یا ناپسند بودن یک رفتار در شریعت اسلام وجود دارد آن حکم در شمار احکام شریعت اسلام قرار نمی‌گیرد و آن رفتار نیز پسندیده نخواهد بود. برای نمونه ممدوح بودن مجرد زیستن در دیگر شرایع به معنای ممدوح بودن آن در شریعت اسلام نیست چه اینکه دلایل بسیاری بر پسندیده بودن ازدواج در اسلام وجود دارد. (محقق حلی، ۴۹۱/۲)

### شبهه دوم: ناسازگاری سنگسار با آیات قرآن

خوارج، به رجم زنا کار اعتقاد ندارند و این کیفر را با آیه شریفه «فَإِذَا أُخْصِنَ فَإِنَّ

أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ» (نساء/۲۵) ناسازگار می‌دانند. به نظر ایشان آیه یاد شده حد محصن را دو برابر حد غیر محصن یاد می‌کند، بنابراین اگر حکم زانی محصن رجم باشد حکم غیر محصن نیمی از رجم خواهد بود! (شیخ طوسی، ۱۷۲/۳)

شافعی نیز به همین دلیل سنگسار را بر نمی‌پذیرد. (شافعی، ۵۳۳/۵) احمد صبحی منصور نیز با استناد به آیه یاد شده و آیه شریفه « يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ » (احزاب/۳۰) از ناسازگاری سنگسار با آیات قرآن سخن می‌گوید.

در نگاه صبحی منصور دو برابر بودن حد زنا در آیه شریفه، با کیفری سازگار است که در خور دو برابر بودن باشد در صورتی که سنگسار حدی نیست که بتوان حکم به تنصیف یا دو برابر شدن آن کرد. پس نمی‌توان حکم به نیمی از حد سنگسار در مورد غیر محصن داد و حکم به دو چندان‌ی سنگسار در مورد همسر پیامبر ﷺ نمود اما اگر حد زانی صد تازیانه باشد این حد در خور کاهش و افزایش است و می‌توان غیر محصن را پنجاه تازیانه و محصن را صد تازیانه زد و یا بر اساس آیه « يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ... » همسر پیامبر ﷺ را دویست تازیانه و غیر محصن را پنجاه تازیانه زد.

(عقوبه الرجم تتناقض مع تشريع القرآن و الاسلام، رک:  
www.ahl-alquran.com)

### سنجش و ارزیابی

شبهه یاد شده از دو قسمت شکل گرفته است. در قسمت نخست سنگسار با آیه شریفه « فَإِذَا أَحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ » ناسازگار خوانده شده و در قسمت دوم آیه « يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ » ناسازگار با سنگسار معرفی شده است.

#### نقد قسمت نخست

این قسمت از شبهه، از چند جهت در خور نقد و بررسی است:  
الف. به قرینه سیاق پیشینی آیه شریفه که در مورد ازدواج با کنیز است، این



قسمت آیه شریفه نیز در مورد عمل منافی عفت کنیزان است.

ب. واژه «احصن» را برخی به ضم همزه و کسر صاد می‌خوانند که در این صورت مراد، کنیز متاهل خواهد بود و شماری دیگر این واژه را به فتح همزه قرائت می‌کنند که در این صورت منظور، کنیز مسلمان است. بسیاری از تفسیرگران قرآن، این واژه را به فتح همزه خوانده‌اند. (شیخ طوسی، ۱۷۲/۳؛ طبرسی، ۶۵/۳؛ جصاص، ۲۰۷/۲؛ قرطبی، ۳۷۸/۲)

ج. به باور تفسیرگران قرآن، مراد از «المحصنات» در آیه شریفه «وَمَنْ لَّمْ يَسْتَعْ مَنَّكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمَنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» (نساء/۲۵) و آیه «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ الْمُحْصَنَاتِ» (نور/۴) زنان آزاد هستند، بنابر این به قرینه این دو آیه و سیاق آیه مورد بحث، «المحصنات» در آیه مورد نظر نیز همان زنان آزاد هستند. (شیخ طوسی، ۱۷۲/۳؛ طبرسی، ۶۵/۳)

د. علامه طباطبایی از آن جهت که تنصیف در رجم امکان‌پذیر نیست مراد از «العذاب» را شلاق می‌داند و به همین قرینه می‌گوید: مراد از محصنات در آیه شریفه، زنان آزاد مجرد هستند. (طباطبایی، ۲۷۹/۴)

نتیجه: آیه شریفه مورد نظر خوارج، تنها بر میزان حد عمل منافی عفت کنیز دلالت دارد. بنابراین در صورتی که کنیزان مسلمان باشند و مرتکب عمل منافی عفت شوند نصف مجازات زنان آزاد مجرد را خواهند داشت.

از سوی دیگر شماری از فقها، آیه شریفه را بیانگر حد کنیز زنا کار نمی‌دانند: نکره بودن واژه «فاحشه» نشان می‌دهد که «فاحشه»، عام است و تمامی انواع و اقسام فحشا را در برمی‌گیرد و اختصاص آن به زنا، نیاز به دلیل خاص دارد. (محقق اردبیلی، مجمع الفائده، ۱۴۰/۱۳؛ زبده البیان، ۵۲۰/)

### نقد قسمت دوم

اول: از امام صادق علیه السلام روایت شده که مراد از فاحشه، خروج به سیف است (فیض کاشانی، ۱۸۶/۴) و علامه طباطبایی بر این باور است که مراد از فاحشه، اذیت و آزار پیامبر صلی الله علیه و آله، افترا، تهمت و دیگر گناهان است. (طباطبایی، ۳۰۸/۱۶) در این صورت آیه شریفه بیانگر حکم زنا نیست و هیچ گونه ناسازگاری میان سنگسار

و آیه شریفه رخ نمی دهد.

دوم: برخی دیگر از مفسران مراد از العذاب را، عذاب قیامت می دانند و عذاب دنیوی را مقصود آیه نمی دانند. (طبری، ۱۹۱/۲۱؛ ابن جوزی، ۱۹۶/۶)

بر این اساس اگر مراد از فاحشه، زنا باشد باز هم میان سنگسار و آیه شریفه ناسازگاری رخ نمی نماید، چه اینکه سنگسار، عذاب دنیوی است و آیه شریفه از دو چندانی عذاب در آخرت خبر می دهد.

### شبهه سوم: ناسازگاری رجم با دیگر احکام زنا

در شماری از آیات قرآن از توبه، ایمان، عمل صالح زنا کار، حرمت تزویج زانی و زانیه، اخراج از منزل و ... سخن گفته شده است:

«يُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا...» (فرقان/۶۹-۷۰)

«الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ...» (نور/۳)

بر این اساس، میان سنگسار و آیات یاد شده ناسازگاری رخ می دهد چه اینکه با سنگسار زنا کار، محلی برای احکام یاد شده باقی نخواهد ماند. (عقوبه الرجم تتناقض مع تشريع القرآن و الاسلام [www.ahl-alquran.com](http://www.ahl-alquran.com))

### سنجش و ارزیابی

دو احتمال در مورد «الزَّانِي» و «الزَّانِيَةُ» در آیه سوم سوره نور وجود دارد: الف. مراد، آن گروه از زنا کاران هستند که به گناه خویش اعتراف ندارند و شهودی نیز بر جرم ایشان وجود ندارد.

این گروه، سنگسار نمی شوند و هیچ گونه کیفر دیگری نمی بینند، بنابر این باید از ازدواج با زنا کاران پرهیز کنند.

ب. به قرینه سیاق پیشینی «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا...»، آیه ناظر به زناکارانی است که شلاق خورده و حاضر به توبه نیستند (طباطبایی، ۸۰/۱۵). چنین افرادی به قرینه روایات و اجماع فقها، تنها مردان و زنان غیر محصن می باشند که



اگر محصن شناخته شوند حد ایشان رجم است نه شلاق. افزون بر این، اگر زنا کار محصن باشد و از عمل منافی عفت خویش توبه کند حد رجم از او ساقط می‌گردد، بنابر این نمی‌توان گفت: توبه زنا کار در صورتی است که او رجم نشده باشد و تنها حد شلاق بر او جاری شده باشد که اگر رجم شده باشد پس از رجم توبه او بی‌معنا خواهد بود.

بنابر این هیچ‌گونه ناسازگاری میان سنگسار و آیه یاد شده وجود ندارد.

در آیه «يُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ...» نیز چند نکته در خور توجه است:

یک. ضمیر «له» به «من يفعل ذلك» بازمی‌گردد و در نگاه شماری از تفسیرگران، مراد از «ذلك» شرک در عبادت است، چه اینکه از میان گناهان یاد شده، تنها این گناه موجب خلود در جهنم می‌گردد. (طوسی، ۵۰۸/۷) به خصوص با نظر داشت این نکته که عناصری چون توبه، ایمان و عمل صالح، که در سیاق جمله مورد بحث قرار گرفته است، با شرک در عبادت مناسبت دارد و از کسی که شرک در عبادت دارد توبه، ایمان و عمل صالح خواسته می‌شود.

### شبهه چهارم: ناسازگاری رجم با حد زنا در قرآن

در نگاه عده‌ای آیه شریفه «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» (نور/۲) حد رجم ناسازگار است چرا که در آیه شریفه، حد زنا شلاق است و این حد برخلاف رجم، سبب مرگ زنا کار نمی‌شود.

افزون بر این، آیه «وَأَخْذُ يَدِكَ ضِعْفًا فَأَضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُتْ» (ص/۴۴) نشان از آن دارد که حد زنا، شلاق است نه سنگسار، چه اینکه ایوب عَلَيْهِ السَّلَامُ که به همسر خویش بد گمان شده بود قسم یاد کرد که او را پس از بهبودی شلاق بزند و نامی از سنگسار نبرد و قسم بر رجم او نخورد. همچنین وقتی ایوب به اشتباه خویش پی‌برد، تکلیف خویش را در برابر قسمی که خورده بود، نمی‌دانست. پس خداوند به او وحی کرد که به دست خویش دسته چوب نرمی بردار و همسرت را با آن به ملایمت بزن. (طبری، ۲۰۰/۲۳)



بنابر این آیه شریفه نشان می‌دهد که ایوب عَلَيْهِ السَّلَامُ کیفر زنا، حتی زناى محصنه را، شلاق می‌دانست. و عبارت «**خُدُّ بِيَدِكَ ضَعْفًا فَاضْرِبْ بِهِ**» از درستی تصور ایوب عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد حد زنا کار حکایت دارد.

### نقد و بررسی

به باور بسیاری از تفسیرنویسان و فقها، زنا کار یا محصن است یا غیر محصن. اگر محصن باشد حد او رجم و اگر غیر محصن باشد کیفر او شلاق است. بنابر این میان آیه شریفه با رجم، هیچ گونه ناسازگاری رخ نمی‌دهد. آیه شریفه مورد بحث، حد زنا کار غیر محصن را بیان می‌کند در صورتی که رجم، حد زنا کار محصن است، نویسنده تفسیر گرانسنگ مجمع البیان می‌نویسد: «**فاجلدوا کل واحد منهما مائه جلده** یعنی ادا کانا حرین بالغین بکرین غیر محصنین فاما اذا کانا محصنین او کان احدهما محصنا کان علیه الرجم بلاخلاف». (طبرسی، ۲۱۹/۷)

تفسیر تیبان (شیخ طوسی، ۴۰۴/۷)؛ المیزان (علامه طباطبایی، ۷۹/۱۵)؛ الناسخ والمنسوخ (سدوسی، ۳۹)؛ احکام القرآن (جصاص، ۳۳۳)؛ نیز در شمار تفاسیری هستند که آیه شریفه را بیانگر حد زناکار غیر محصن می‌دانند.

### شبهه پنجم: ناسازگاری رجم با سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

بررسی روایات نشان می‌دهد که رجم با سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سازگار نیست چرا که آن حضرت از اینکه گروهی ماعز اسلمی را پس از فرار از رجم، دستگیر کرده و به قتل رساندند، اندوهگین شد. افزون بر این، آن حضرت پیش از آغاز رجم، به اعترافات ماعز وقعی نمی‌نهاد اما وقتی اصرار بیش از حد ماعز را دید و چهار بار اعتراف او را شنید از وی پرسش‌هایی کرد تا شاید راه فراری برایش باز شود اما هنگامی که پاسخ‌های اسلمی، زناى او را اثبات کرد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور رجم او را صادر فرمود. (فقه الحدود و التعزیرات، ۱۹۲)

مروری بر روایات دیگر نشان می‌دهد که حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَامُ حکم به رجم آن زن معترف به زنا نمی‌کردند اما هنگامی که آن زن برای چندمین بار خدمت آن حضرت



اعتراف به زنا کرد امام علیه السلام به او فرمود: برو و بچه‌ات را به دنیا آور. پس از آنکه زن بچه خویش را به دنیا آورد، خدمت امام علیه السلام رسید و خواهان رجم خویش شد. امام فرمود: برو و بچه‌ات را شیر بده. پس از آنکه زن دو سال، فرزند خود را شیر داد خدمت امام رسید و رجم خویش را خواستار شد. امام علیه السلام فرمود: فرزندت را بزرگ کن تا از آب و گل بیرون آید. در این هنگام یکی از حاضران در مجلس، آمادگی خویش را برای بر عهده گرفتن حضانت بچه اعلام داشت لکن امام علیه السلام از او رنجیده خاطر شد. (حر عاملی، ج ۱۸، باب ۱۶، حدیث ۳۷۷)

در روایتی دیگر فردی خدمت امام علی علیه السلام رسید و اعتراف به زنا کرد. حضرت فرمود: از کدام طایفه و قبیله هستی؟ گفت: از طایفه مزینه. امام علیه السلام سئوال کرد: قرآن خوانده‌ای؟ آن فرد گفت: بله. امام علیه السلام فرمود: پس آیاتی از قرآن را بخوان. آن فرد آیاتی از قرآن را قرائت کرد. سپس امام علیه السلام از او پرسید: جنون داری؟ گفت: خیر. امام فرمود: حالا برو، باید با تو به صورت خصوصی صحبت کنم. پس از مدتی آن فرد دوباره خدمت امام رسید و اعتراف به زنا کرد. امام علیه السلام از او پرسید: همسر داری؟ فرد جواب مثبت داد. امام فرمود: همسرت با تو زندگی می‌کند؟ و او گفت: بله. پس از این پرسش و پاسخ، امام فردی را برای تحقیق در باره آن مرد فرستاد. اقوام و خویشان آن مرد در پاسخ فرستاده حضرت، به عقل و دانایی آن فرد شهادت دادند. مدتی بعد برای بار سوم آن مرد اعتراف به زنا کرد. امام علیه السلام فرمود: باید درباره تو تحقیق شود. و هنگامی که برای چهارمین بار آن مرد اعتراف به زنا کرد امام علیه السلام پس از تحویل آن فرد به قنبر، فرمود: بسیار زشت است فردی که چنین گناهی کرده است، خویش را در برابر مردم رسوا کند. آیا او نمی‌توانست در منزل خویش توبه کند. به خدا قسم توبه او بهتر از آن است که من حد را بر او جاری کنم. (کلینی، ۱۸۸/۷، ح ۳)

### نقد و سنجش

هیچ یک از اسناد مذکور نشان از مخالفت پیامبر یا امام با حد رجم ندارد. در قصه ماعز از آن جهت که زنا اثبات نشده بود پیامبر حکم به رجم ماعز نمی‌دهد و

به همین جهت، وقتی ماعز برای چهارمین بار به زنا اعتراف کرد پیامبر ﷺ حکم به رجم او فرمود. بنابر این مخالفت پیامبر ﷺ یا امتناع آن حضرت از صدور حکم رجم، به آن جهت بود که شرایط اجرای حد زنا فراهم نشده بود.

در ماجرای اعتراف آن زن نیز سرباز زدن امام علیؑ از حکم به رجم، نه از آن جهت است که امام علیؑ رجم را به عنوان کیفر زنا قبول ندارد بلکه از آن جهت است که رجم زن باردار و زنی که فرزند خود را شیر می‌دهد سبب مرگ فرزند او یا به وجود آمدن مشکلات فراوانی برای نوزاد و خانواده او می‌شود. علاوه بر این، امام علیؑ به آن زن و در نتیجه سقوط حد زنا امید داشتند چنانکه در قصه ماعز نیز پیامبر ﷺ توبه ماعز را مسقط حد می‌دانستند و خواهان توبه او بودند: «هلا ترکتموه یتوب فیتوب الله علیه»

### شبهه ششم: سنگسار، خشونت است و به خشونت در جامعه دامن می‌زند.

یکی از منتقدان سنگسار در این باره می‌نویسد: «یک فرد تاریخی باستانی را تصور کنید که در یک قبیله زندگی کرده و از دوران کودکی تا بلوغ، به طور مستمر شاهد جنگ، خونریزی، اجساد قطعه قطعه شده و دیگر مظاهر خشونت بوده است. نگاه چنین فردی به خشونت در مقایسه با یک فرد بالغ که در جوامع شهرنشین کنونی زندگی می‌کند و شاید تا آخر عمر، هیچگاه تجربه لمس و مشاهده عینی خشونت را نداشته باشد، قطعاً متفاوت خواهد بود. بریدن سر، بینی و زبان، کور کردن چشم، دوختن دهان، کندن پوست، آتش زدن، قطع دست و پا، دار زدن و دیگر اشکال شدید خشونت، آن گونه که امروزه در نظر ما هولناک جلوه می‌کنند، در زمان‌های گذشته و در نظر اجداد ما وحشتناک و حساسیت برانگیز نبوده‌اند. زندگی در زمینه‌های اجتماعی مملو از خشونت و عادی شدن آن، منجر به کاهش سطح حساسیت مردم و در نتیجه افزایش شدت خشونت خواهد شد. از این روست که هنگام آموزش افرادی، که بنابر الزامات شغلی باید حساسیت آن‌ها به خشونت کاهش یابد، از انواع مختلف روشهای عادی سازی خشونت مانند بریدن سر حیوانات، مشاهده اجساد متلاشی شده و هم چنین لمس مجازی و مستمر



صحنه‌های خشن استفاده می‌شود.

یکی از دلایل ظهور جنبش‌های مبارزه با اشکال مختلف خشونت، افزایش حساسیت مردم و همچنین افزایش شدت آن در ذهن افرادی است که به خاطر سبک جدید حیات اجتماعی، خشونت و آسیب‌رسانی به دیگران را پدیده‌ای عادی نمی‌بینند. چنین مفهومی در رواج بیشتر خشونت کلامی نیز تاثیر گذار است. رواج و عادی بودن بسیاری از خشونت‌های کلامی در بین گروه‌های مختلف اجتماعی، گاهی اوقات به گونه‌ای است که سطح حساسیت به صفر رسیده و در نتیجه اعضای چنین گروه‌هایی، خشونت‌های کلامی را اصلاً به رسمیت نمی‌شناسند.

با توجه به موارد فوق باید گفت که هر چه مظاهر خشونت در بافت جامعه کاهش یابد، از یک سو حساسیت مردم به خشونت طلبی افزایش یافته و از سوی دیگر رواج و عادی شدن مجدد اشکال مختلف آن دشوار می‌شود. مخالفت مردم شهرهای بزرگ ایران به ویژه تهران با شلاق زدن، دار زدن و سنگسار کردن افراد در ملاء عام و همچنین مخالفت با تنبیه بدنی دانش‌آموزان در سال‌های اخیر، که حمایت‌های قاطعانه سازمان‌های بین‌المللی هوادار حقوق بشر را نیز به همراه داشت، گام‌های مثبتی است که بی‌شک حذف مظاهر مختلف خشونت از بافت جامعه و هم‌چنین افزایش حساسیت مردم به خشونت طلبی را در پی خواهد داشت» (وحیدی مطلق، [www.vahidthinktank.com](http://www.vahidthinktank.com)).

### نقد و سنجش

بر اساس شبهه یاد شده، میزان جرم و جنایت در کشورهایی که مجرمان را کیفر سخت و شدید می‌دهند باید بیش از دیگر کشورها باشد. در صورتی که واقعیت‌های موجود و میزان جرم و جنایت در این دو نوع از کشورها، نتیجه یاد شده را تأیید نمی‌کند. برای نمونه در آمریکا و اروپا که مجازات‌های سخت و خشن کمتر وجود دارد میزان روابط غیر قانونی و نامشروع بسیار بیشتر از دیگر کشورها است. بر اساس آمار رسمی مرکز ملی آمار سلامت آمریکا ۲۵٪ کودکانی که در آمریکا متولد می‌شوند نامشروع هستند و در اروپا نیز ۳۰٪ متولدین را، کودکان نامشروع

تشکیل می دهند.

در مورد تجاوز به عنف نیز وضعیت کشورهای که متجاوزان را مجازات شدید و سخت نمی کنند بهتر از دیگر کشورها نیست. برای نمونه، تنها در سال ۲۰۰۵ تعداد ۹۴۰۰۰ زن و ۴۰۰۰۰۰ کودک در آمریکا مورد تجاوز قرار گرفتند که اگر موارد گزارش نشده به پلیس را بر این تعداد بیافزاییم تعداد این افراد بسیار بیشتر از رقم یاد شده خواهد بود. بر این اساس، در شهر لیز که یکی از شهرهای بلژیک است، میزان جرم و جنایت بیش از دیگر نقاط اروپا است به گونه ای که در برابر هر هزار نفر ۲۵۶ جرم صورت می گیرد و در هامبورگ آلمان در برابر هر هزار نفر ۱۸۴ جرم انجام می شود.

نتیجه: اگر مجازات های خشن و سخت سبب فزونی خشونت در جامعه می گردد پس باید میزان جرم و جنایت در کشورهایی که زنا کاران را به شدت و سختی مجازات می کنند بیش از دیگر کشورهایی باشد که زنا کاران را کیفر نمی دهند یا مجازات سنگینی نمی کنند یا اصلاً نسبت به ایشان خشونت به خرج نمی دهند در صورتی که آمار و ارقام چنین ادعایی را تأیید نمی کند.

### شبهه هفتم: عدم امکان اثبات زنا

شماری از مخالفان سنگسار از آن جهت به مخالفت با این حکم پرداخته اند که به باور ایشان اثبات زنا، ناممکن است. مثلاً دکتر خنجی می نویسد:

«اولاً: تحریم زنا در اسلام فوری پیش نیامد و از مهمات اولیه (مانند شرک) نبود و پس از مدتی به عنوان مجازات، برای هر یک از زنا کننده زن و مرد یکصد ضربه شلاق تعیین شد، آن هم بعد از شهادت (که علامه طباطبایی در تفسیر المیزان لازمه این شهادت را رویت کامل دانسته است چنانکه در پاره ای از احادیث نیز به این امر تصریح شده) چهار شاهد عادل که کاری بسیار دشوار و حتی غیر ممکن است مگر آنکه مرد و زنی در ملا عام به این امر زشت بپردازند تا رویت کامل تحقق یابد که در این صورت موضوع از دیدگاه عفت عمومی و بر هم زدن نظم جامعه مطرح می شود.



زنا وقتی اثبات می‌شود که چهار شاهد بر زنا وجود داشته باشد و هر چهار نفر در یک زمان شهادت دهند و اگر برخی زودتر و برخی دیرتر شهادت دهند به همه آنها حد زده می‌شود و با شرایط و کیفیت واحد. در روایتی آمده است که سه نفر نزد حضرت امیر علیه السلام آمدند و از زنا دو نفر سخن گفتند. حضرت فرمودند: نفر چهارم کجاست؟ آن سه نفر گفتند: الان می‌آید. امام علیه السلام فرمود: هر سه نفر را حد بزنند. (نجفی، ۳۰۴/۴۱) اگر همه شهود حاضر شوند و شاهد چهارم، شهادت ندهد همه حد می‌خورند و اگر همه شهود یا برخی از آنها، فاسق باشند همه حد می‌خورند. همچنین روایاتی داریم که می‌گوید شهود برای حفظ آبروی دیگران، شهادت بر زنا ندهند. (حر عاملی، ۱۹۴/۲۸) «خنجی، بازخوانی حکم زنا و فحشا در قرآن و سنت»

دکتر احمد صبحی منصور نیز اثبات وقوع زنا و اعتراف به آن را بسیار دشوار می‌خواند.

جابری نیز پس از بیان شروط زنا، امکان تحقق آنها و شهادت چهار نفر بر آن را، آن هم به شکلی که کالمیل فی المکحله باشد، نمی‌پذیرد و می‌گوید معهود این عصر، آن است که شهادت بر زنا، در این دوره از زمان، امکان‌پذیر نیست چه اینکه در این عصر برخلاف عصر نزول، خانه‌ها در و دیوار و قفل و ... دارد و امکان شهادت بر زنا، به آن صورتی که در روایات آمده است ممکن نیست:

«ولا شک أن من ينظر من منطلق معهود عصرنا، إلى شرط الشهادة، بمعينه ذكر الزاني داخلا في فرج الزانية «مثل المِيل في المَكْحَله»، سيميل إلى القول إن هذا غير متيسر. ذلك لأنه يصدر عن طبيعه العمران القائم الآن: دور محصنه بالأبواب والأقفال، عمارات وطوابق الخ. غير أن النظر إلى المسألة من منطلق معهود العرب في ذلك الوقت سيخفف كثيرا من صعوبة المعايين. لقد كان العرب في ذلك الوقت يأوون إلى بيوت لا أبواب فيها وإنما نوع من «الستره» بالثياب فإذا هبت الريح أو رفع باليد زالت الستره. ويذكر المفسرون أن بيوت النبي والصحابه في المدينة كانت من هذا النوع. أضف إلى ذلك أن قضاء «الحاجه» (حاجه إفراغ البطن) كانت تتم في الهواء الطلق خارج هذه البيوت، ومن غير المستبعد أن يلجأ

الزانی والزانیة إلى قضاء «الحاجة» الخاصة بالفرج، بهذه الطريقة. (جابری الزنا والتذف ... و الحجاب)

در مورد دیگری جابری می گوید:

«آنچه را در باب حد سارق گفتم در مورد شروط اثبات زنا نیز جاری است، چه اینکه اثبات زنا در عصر نزول با توجه به اینکه در آن دوره منازل دیوار و در نداشتند امکان پذیر بود اما آیا در جوامع کنونی و در عصر جدید، امکان تحقق شروط زنا وجود دارد؟!» (جابری، الدین و الدوله و تطبیق الشریعه، /۱۷۶)

### سنجش و ارزیابی

این شبهه، اصل سنگسار را به عنوان یک کیفر به چالش نمی کشد بلکه ناظر به شروط اثبات زنا است. افزون بر این، شبهه یاد شده تنها در صورتی وارد است که زنا به شهادت شهود اثبات شود اما اگر زنا به اقرار خود زانی اثبات شده باشد و زنا کار هم محصن باشد در این صورت اثبات زنا نیاز به شهادت شهود نداشته و حکم جاری می شود.

### هشتم: شبهه در نحوه اجرای سنگسار

برخی بر این باورند که با فرض مطلوبیت حد مرگ برای این جرم، باید این عمل با وسایلی صورت گیرد که موجب اذیت و آزار مجرم نشود. مثلاً با تزریق سم یا صندلی الکتریکی یا گیوتین حکم اجرا گردد. بر این اساس، در باب قصاص و سنگسار نیز گروهی ابزار سنتی قصاص مذکور در روایات را طریق دانسته‌اند و جایگزینی وسایل جدید را روا می‌دانند. به باور ایشان ابزار سنتی چون شمشیر موضوعیت ندارد و ملاک نابودی مجرم است؛ چنانکه برخی روایات، اجرای حد را به صورت مطلق بیان می‌کنند و در مورد قتل با شمشیر تأکیدی ندارند و لکن گروهی دیگر مخالف این نظریه هستند.

## سنجش و نقد

روایات گوناگون وارده در مساله قصاص، نشان می‌دهد که ابزار و وسیله قصاص موضوعیت ندارد و آنچه اهمیت دارد ازهاق روح است اما در باب سنگسار، مستندات روایی نشان می‌دهد که کیفیت و نحوه اجرای حکم موضوعیت دارد. بر این اساس، برخی از فقها مجازات جایگزین رجم را قبول ندارند و رجم را تنها وسیله مجازات زانی محصن می‌دانند. به همین دلیل در صورت فرار زانی از گودال، حکم مجدد به مرگ او نمی‌دهند و این نشان می‌دهد اگر رجم موضوعیت نداشت تعقیب و بازگرداندن زانی به محل رجم روا بود.



## منابع و مأخذ

۱. ابن جوزی؛ زاد المسیر، چاپ اول، دارالفکر، بیروت
۲. ابن کثیر؛ تفسیر ابن کثیر، دار المعرفه، بیروت.
۳. انجیل یوحنا، باب هشتم
۴. جابری، محمد عابد؛ الدین و الدوله و تطبیق الشریعه، مرکز دراسات الوحده العربیة، بیروت، ۲۰۰۴
۵. ----- ؛ الزنا والتذف ... والحجاب! (www.aljabriabed.net.)
۶. جصاص، احمد؛ احکام القرآن، دار الکتب العلمیه، بیروت
۷. حر العاملی، محمد؛ وسائل الشیعه، آل البیت، قم
۸. خنجی، امیر حسین؛ بازخونی حکم زنا و فحشاء در قرآن و سنت / (<http://rarsan.web.surftown.se/>)
۹. دودانی، هوشنگ؛ حقوق بنیادی آدمیان بر محور کرامت انسان (<http://rouzaneh.dowdani.net>)



۱۰. سدوسی؛ الناسخ و المنسوخ، الرساله، بیروت
۱۱. شافعی، محمد؛ اختلاف الحدیث،
۱۲. شوکانی، محمد؛ فتح الغدیر، عالم الکتب
۱۳. صانعی، پرویز؛ حقوق جزای عمومی، طرح نو، تهران ۱۳۸۲ش
۱۴. طباطبایی، محمد حسین؛ المیزان، جامعه مدرسین، قم
۱۵. طبرسی، امین الاسلام؛ مجمع البیان، الاعلمی للمطبوعات، بیروت
۱۶. طبری، ابن جریر؛ تفسیر طبری، دار الفکر، بیروت
۱۷. طوسی، محمد؛ التبیان، دار احیاء التراث العربی، بیروت
۱۸. قرطبی، محمد؛ الجامع لاحکام القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب؛ اصول کافی، دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم، تهران
۲۰. محقق اردبیلی؛ زبده البیان، مرتضوی، تهران
۲۱. محقق اردبیلی؛ مجمع الفائده، جامعه مدرسین، قم
۲۲. محقق حلی؛ شرائع الاسلام، استقلال، تهران
۲۳. وحیدی وحید؛ فرهنگ خشونت و راههای نفی آن، (www.vahidthinktank.com)